

جمع بندی:  
مسئله دارای ۶ فرض است:



دکتر خانقاهی سید محمد حسین نجینی



در مورد موضوع خاص

اگر امر دائر مدار حکم الزامی و حکم غیر الزامی است (وجوب - استحباب / وجوب - کراهت / وجوب - اباحه / حرمت - استحباب / حرمت - کراهت / حرمت - اباحه و یا: مثلاً حرمت - استحباب - کراهت / و ...)  
و یا دائر مدار حکم الزامی و عدم الحکم است (مطابق نظر امام)

مجتهد به حکم الزامی فتوا می‌دهد

مکلف می‌خواهد مطابق حکم الزامی عمل کند (یعنی مثلاً اگر دائر مدار حرمت - استحباب است، حتماً عمل را ترک کند، یا اگر دائر مدار وجوب - استحباب است، عمل را حتماً به جای آورد)

حکم شرعی: مکلف می‌تواند احتیاطاً عمل / ترک عمل کند. (یک)

مکلف می‌خواهد مطابق حکم غیر الزامی عمل کند

حکم شرعی: جایز نیست (دو)

اگر امر دائر مدار حکم الزامی و جویی و حکم الزامی تحریمی است

حکم شرعی: مکلف چه بخواهد آن کار را انجام دهد و چه بخواهد آن کار را ترک کند، باید تقلید کند (پنج)

مجتهد به حکم غیر الزامی فتوی می‌دهد

مکلف می‌خواهد مطابق حکم الزامی عمل کند (مثال ۱: اگر دائر مدار حرمت استحباب است، مکلف می‌خواهد ترک کند. مثال ۲: اگر امر دائر مدار وجوب و کراهت است) مکلف می‌خواهد انجام دهد.

حکم شرعی مثال ۱: مکلف می‌تواند تقلید کند و عمل را انجام بدهد و می‌تواند بدون تقلید، آن را ترک کند.

حکم شرعی مثال ۲: مکلف می‌تواند تقلید کند و عمل را ترک کند و می‌تواند بدون تقلید آن عمل را انجام دهد (سه)

اگر امر دائر مدار حکم غیر الزامی است (استحباب - کراهت / استحباب - اباحه / اباحه - کراهت / یا: استحباب - کراهت - اباحه)  
یا: اگر امر دائر مدار حکم غیر الزامی و عدم حکم بود (مطابق نظر امام)

حکم شرعی: مجتهد به هر کدام از اطراف فتوی دهد و مکلف هر کدام را خواست اخذ کند: مکلف می‌تواند تقلید کند و می‌تواند تقلید نکند (شش)

مکلف می‌خواهد مطابق حکم غیر الزامی عمل کند (مثال ۱: در دوران بین وجوب و کراهت می‌خواهد آن عمل را ترک کند. مثال ۲: در دوران بین حرمت و استحباب می‌خواهد آن عمل را انجام دهد)

حکم شرعی مثال ۱: مکلف باید تقلید کند و آن عمل را ترک کند.  
حکم شرعی مثال ۲: مکلف باید تقلید کند و آن عمل را انجام دهد (چهار)

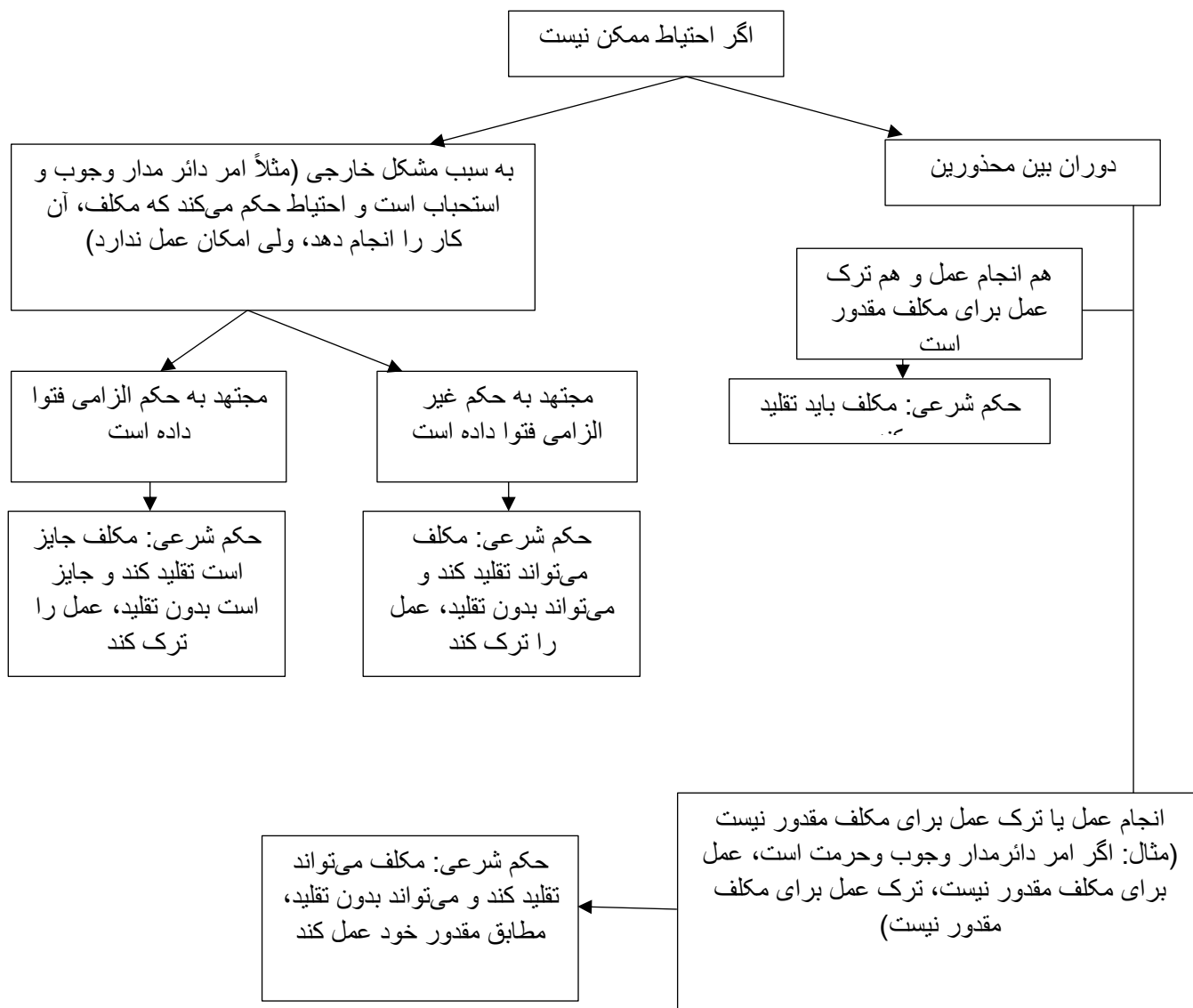


### مسئله نهم: تقلید در جایی که امکان احتیاط فراهم نیست:

۱. مرحوم سید در عروة [مسئله ۶] تصریح دارد که مکلف اگر مجتهد نیست و احتیاط هم برای او ممکن نیست،

واجب است که تقلید نماید.

۲. اما با توجه به آنچه در ذیل مسئله قبل آوردیم، باید در مسئله قائل به تفصیل شد:



## مسئله دهم: تقلید در ضروریات و یقینیات

۱. مرحوم سید در عروه [مسئله ۶] می‌نویسد:

«فی الضروریّات لا حاجة إلى التقلید؛ کوجب الصلاة و الصوم و نحوهما، و کذا فی الیقینیّات إذا حصل له الیقین»<sup>۱</sup>

۲. همچنین حضرت امام در تحریر می‌نویسند:

«اعلم أنّه یجب علی کلّ مکلف غیر بالغ مرتبة الاجتهاد فی غیر الضروریات من عباداته و معاملاتہ ولو فی المستحبّات و المباحات، أن یكون إمّا مقلّداً أو محتاطاً»<sup>۲</sup>

۳. امور ضروری ۳ دسته‌اند: ضروریات دین و ضروریات مذهب و ضروریات فقه.

ضروریات دین آن اموری هستند که هر کس با متدین‌های به یک دین آشنا شود، آن مسئله را از زمره احکام آن دین می‌شناسد یا به عبارتی همه متدین‌های به یک دین، به آن مسئله یقین دارند (مثلاً تثلیث برای مسیحیت، یا نماز و روزه برای اسلام)

و ضروریات مذهب آن اموری است که هر کس با مذهب خاص آشنا شود، یقین می‌کند که آن حکم از زمره احکام آن مذهب است. و یا به عبارتی همه پیروان آن مذهب، به وجود آن حکم یقین دارند. (مثلاً تکتف در صلاة باطل است و یا وضو باید از آرنج به سمت انگشتان باشد)

ضروریات فقه اموری است که هر کس با فقه خاصی آشنا شود، یقین می‌کند که فقهای آن فقه و عالمان آن رشته، آن حکم را مسلم می‌دانند و به وجود آن یقین دارند. (مثلاً خمس ارباح مکاسب، حرمت عصیر عنبی اذا غلا)

۴. توجه شود که:

۱- آنچه ضروری فقه است ممکن است ضروری مذهب هم باشد، ولی طبعاً هرچه ضروری مذهب است، حتماً ضروری فقه هم هست

۲- آنچه ضروری دین است، در مذهب هم ضروری است ولی اصطلاحاً به آن دسته از ضروریات، ضروری مذهب می‌گویند که اختصاصاً در مذهب خاص ضروری باشد

۱. العروة الوثقی، ص ۱۰

۲. تحریر الوسیله، ص ۳





۳- اینکه گفته می‌شود ضروری فقه، چیزی است که فقها به وجود آن یقین دارند به این معنا نیست که فقها آن را حکم الهی می‌دانند، بلکه به این معنا است که به اینکه این حکم (و لو اینکه حکم ظاهری ظنی باشد) در فقه موجود است، یقین دارند.

۵. اما مراد از یقینیات آن دسته از قضایاست که فرد خاصی به آنها یقین دارد (و نه آنکه همه پیروان دین یا مذهب یا دانشمندان یک علم به آن یقین داشته باشند)

۶. مرحوم حکیم درباره این مسئله می‌نویسد: اینکه لازم نیست در ضروریات و یقینیات، تقلید صورت پذیرد به آن جهت است که:

«لوضوح أن وجوب العمل شرعاً برأى الغير حکم ظاهری کوجوب العمل بسائر الحجج، و من المعلوم أن الحكم الظاهری يختص جعله بحال الشک، فيمتنع جعل حجیة رأى الغير مع العلم بالواقع، كما فی الضروریات و الیقینیات.»<sup>۱</sup>

۷. روشن است که مراد ایشان، ضروریات دین، مذهب و یقینیات است چرا که ضروریات فقه برای عامی ضروری نیست

۸. ماحصل استدلال آن است که اصل وجوب تقلید در جایی بود که مکلف با علم اجمالی نسبت به دسته‌ای از تکالیف مواجه می‌شد و لذا اگر مکلف در مورد هر مسئله «شک» داشت، در چنین صورتی یا باید احتیاط می‌کرد و یا اجتهاد می‌نمود و یا تقلید می‌کرد. ولی اگر به مسئله ای یقین دارد (چه یقین به حکم الزامی و چه یقین به حکم غیر الزامی)، اصلاً بحث از علم اجمالی مطرح نمی‌شود.

۹. به نظر می‌رسد می‌توان در مورد ضروریات، گفت که اگر مکلف به یک حکم ضروری یقین ندارد، باید در مورد آن تقلید کند چرا که استدلال مذکور (احتمال وجود تکلیف) در مورد آن حکم ضروری که مکلف شخصاً به آن یقین ندارد، جاری است.

### بحث: شرایط مرجع تقلید

۱. مرحوم سید در عروة [مسئله ۲۲] می‌نویسد:

«يشترط فی المجتهد أمور: البلوغ، و العقل، و الإيمان، و العدالة، و الرجولية و الحرية - علی قول - و كونه مجتهداً مطلقاً فلا يجوز تقليد المتجزئ، و الحياة فلا يجوز تقليد الميت ابتداءً، نعم يجوز البقاء كما مرّ، و أن يكون أعلم فلا يجوز - علی الأحوط - تقليد المفضول مع التمکن من الأفضل، و أن لا يكون متولداً من الزنا، و أن لا يكون مقبلاً علی الدنيا و طالباً لها، مكباً علیها، مجدداً فی

۱. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۱۰



تحصیلها، ففی الخبر: «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه»<sup>۱</sup>.

ترجمه:

«شرط است در مجتهد چند امر: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت و رجولیت و حریت، بنا بر قولی و بودن او «مجتهد مطلق» یعنی باید قوهی استنباط اغلب احکام را داشته باشد. پس جایز نیست تقلید متجزی، یعنی کسی که در یک مسأله یا در چند مسأله، قوهی استنباط دارد و قوهی باقی را ندارد. «و حیات» پس جایز نیست تقلید میت، ابتداءً. بلی، جایز است بقاء، چنانچه گذشت. «و اعلمیت» پس جایز نیست بنا بر احوط، تقلید مفضول با تمکن از افضل. «و شرط است» که متولد از زنا نباشد. «و آن که مقبل بر دنیا نباشد» یعنی همت او و جدّ و جهد او در تحصیل دنیا و جمع آوری اوضاع دنیویّه زائده بر متعارف، نباشد. و محبت دنیا و عشق آن من حیث هی، در قلب او محکم نباشد و در توقیع شریف حضرت عسکری سلام الله علیه است «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مُوَلَّاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ»<sup>۲</sup>.

۲. همچنین حضرت امام در تحریر [مسئله ۳] می نویسد:

«يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً في دين الله، بل غير مكبّ على الدنيا، ولا حريصاً عليها وعلى تحصيلها جاهاً ومالاً على الأحوط. وفي الحديث: «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه»<sup>۳</sup>.

۳. مطابق آنچه از این دو عبارت می توان دریافت، در عروة وجود ۱۱ شرط: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- ایمان ۴- عدالت ۵- رجولیت ۶- حریت ۷- اجتهاد مطلق ۸- حیات ۹- اعلمیت ۱۰- عدم اقبال به دنیا ۱۱- طهارت مولد در مرجع تقلید لازم دانسته شده است. اگرچه در عبارت حضرت امام این شروط کمتر دانسته شده اند. ۴. هر شرط را در ضمن مسئله ای مطرح می کنیم.

۱. العروة الوثقى، ص ۱۹

۲. غایة القصوى، ج ۱، ص ۹، مسأله ۲۰

۳. تحریر الوسیله، ص ۳